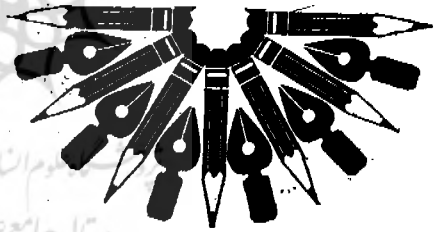


یاد آرزو جمع مرده یاد آر  
دهخدا (۱)

۱- قاسمی

مدیر روزنامه جبهه آزادی

## قلم در قربانگاه آزادی



بهای روزنامه

صور اسرافیل بامداد

چهارشاهی عصر

چندتومان بود

جهانگیر بسال ۱۲۹۲ ق .  
در يك خانواده فقیرشیرازی پا  
بجهان گذاشت ، هنوز چندی  
از زندگی کودکی او نگذشته بود ،  
رجبعلی پدرش را از دست داد ،  
ناگزیر جدش عهده دار معاش  
و پرورش او گردید .

### تحصیلات

اندکی بعد همراه مادر و  
جدش سفری بتهران کرد ولی  
بزودی بشیراز بازگشت جهانگیر  
تحصیلات خود را در شیراز نزد  
مدرسان دانشمند پارس آغاز کرد  
همینکه دارای خط و ربط شد ،  
استعداد او نمایان گردید والی  
فارس او را بحکمرانی (لنگه)  
فرستاد .

مشاغل پر درآمد دولتی  
توانست روح آزاد و بندگسل  
جهانگیر خان را به مزدوری کشد  
و چون محیط تنگ فارس نیز  
نتوانسته بود عطش دانش اندوزی  
او را فرونشاند بسال ۱۳۱۱ راه  
تهران را پیش گرفت تحصیلات  
عالی و دانشگاهی خود را در  
دارالفنون و سایر مراکز فرهنگی  
آغاز کرد بطوریکه بنوشته افراد  
مطلع (یکی از دانشمندان زمان  
گردید ۲)

کتاب (دانشمندان و سخن  
سرایان فارس) او را صاحب (خلقی



میرزا جهانگیر خان سوراسرافیل

شماره نخست به محاق توقیف کشیده شد جهانگیر خان برای بازجویی احضار شد ولی روح پاک وی بقدری شیفته آزادی بود این تهدیدات کوچکترین اثر در ادامه مبارزه وی بجان گذاشت روش ادبی و سیاسی روزنامه عشق و ایمان پر ژرف نویسنده گان سوراسرافیل را بدان پایه بالابرده بود که برآستی مردم چون ورق زر آنرا دست بدست میبردند .

و بنوشته یحیی دولت آبادی (روزنامه که صبح به قیمت چهار شاهی منتشر میشد عصر به چند تومان خرید و فروش می گردید) در راه چاپ و بخش همواره درگیری باعمال قزاقی و پلیسی استبداد بود .

ولی جهانگیر خان تنها مرد قلم نبود بهنگام تشکل جوانان مجاهد در مجلس بسیج آزادی خواهان وی فرماندهی قسمتی از جنگجویان را بمعده میگرد با گلوله جانسکاف خود استبدادیان را بخاک مرگ و نیستی میافکند. جهانگیر خان در این نبردها میرزا اسداله خان خواهر زاده ۲۵ ساله خود را از دست میدهد.

مستبدان کینه عجیبی با سوراسرافیل داشتند چه او را از هر جهت اندیشه و کردار ،

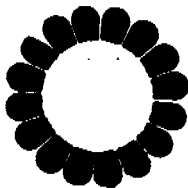
حسن و خلقی نیکو ) مینویسد معتقد است جهانگیر خان در ادبیات فارسی و عرب مخصوصاً علم نقد الشعر و عروض و قافیه دارای اطلاعات وسیع بوده است گهگاهی شعر میسرود و تخلص خود را ( جهانگیر ) برگزیده بود ( ۳ )

### دروازه آزادی

بلوغ فکری او همزمان با پیدایش اندیشه آزادیخواهی در ایران بود او بسادگی با نسل (الیت) آنروز آشنا میشود و به مجامع و انجمنهای سری فکری راه مییابد .

کودتای محمد علیشاه و سلطه خشن نظامی او و شبیخون به آزادی شاید بیش از همه او را آزرده و برآنداشت به جنگ خودکامگی برود دموکراسی را از قید منارشیسم متکی به تزاریسم برهاند .

با مدد مالی ( میرزا قاسم خان تیریزی سوراسرافیل ) و فکر و خامه چندتن از جوانان آزاده و برجسته مانند دهخدا روزنامه (سوراسرافیل) را بوجود آورد . شماره نخست آن با چاپ سنگی در ۸ صفحه در ۱۷ ربیع اول ۱۳۲۵ ( ۳۰ مه ۱۹۰۷ ) انتشار یافت .



انداختند (۴) ولی آزادینخواهان  
جسد نویسنده حق طلب و شجاع  
مشروطیت ایران را با احترام  
بخاک سپردند آرامگاه او در  
پشت باغشاه مدتها زیارتگاه  
احرار و آزاداندیشان و آزاد  
فکران ایران بود معلوم نشد چه  
وقت و بادست کدام خیانتکاری  
تربت او بی اثر و بی نشان گردید!  
مرگ او دنیای غرب و شرق  
آزروز را تکان داد از روزنامه  
تایمز لندن، ماتسن، لپیتره،  
ژورنال پاریس، المنار مصر... همه  
از او به نیکی یاد کردند  
و بردرّخیمان بد گفتند نام او  
جاودانه در تاریخ آزادی و  
مطبوعات ایران باقی ماند.

۱- علی اکبر دهخدا از  
نزدیکترین و مؤثرترین همکاران  
صویراسرافیل و نویسنده مقالات  
اساسی روزنامه بود بعد از مرگ  
صویراسرافیل با احساس و تأثر  
زیاد در باره همکارش اشعار رثائی  
میسراید که يك بیت آن چنین  
است:

ای مرغ سحر چو این شب تار  
بگذاشت ز سر سیاهکاری، الخ...

۲- لغت نامه دهخدا

۳- دانشمندان و سخن سرایان

فارس جلد ۲ صفحه ۱۵۷

۴- تاریخ معاصر یا حیات

یحیی جلد ۲ صفحه ۳۲۵



سرصفحه روزنامه  
صویراسرافیل

قلم و قدم پیشوایی خطرناک برای  
نسل آزاد و جوان میدانست می-  
کوشیدند بر او دست یابند.

### در زندان استبداد

بعد از تصرف بهارستان  
مستبدان و قزاقان در بدردنبال  
صویراسرافیل میگشتند تا سرانجام  
اورا دستگیر ساختند.

در حالیکه شوشکه قزاقان  
سر و صورت او را زخمی و خسوف  
آلود ساخته بود و انواع توهین  
در حقیقت روا میداشتند او را به  
قرارگاه محمدعلیشاه بردند.

بنوشته (ما مونتف) اندکی بعد  
اورا زنجیر بگردن همراه ملک-  
المکلمین بی اینکه بازجوئی  
و محاکمه کنند پهلوئی حوض  
باغشاه بردند دو درّخیم محمد  
علیشاه طناب بر گردنش انداختند  
از دوسو کوشیدند و کشتند ( ۲۴  
جمادی اول ۱۳۲۶ ، سوم تیر  
۱۲۸۶ )

بعد از کشتن صور اسرافیل  
نعش او را در خندق پشت باغشاه

## خاطرات آزاد

نداشتیم. میرزا علی خان حروفچین ماده‌ای مثل ژلاتین درست کرده بود و تعداد صد نسخه شبنامه با آن درست کردیم و متن شبنامه را هم من بادیست چپ خود نوشته بودم که خطم شناخته نشود.

شب هنگام تصمیم گرفتیم که شبنامه‌ها را محرمانه در چهارراه‌ها و دیوارهای شهر بچسبانیم. در موقع عمل رفقا پشیمان شدند و گفتند مازن و بیجه داریم، زندگی داریم، دستگاه از فعالیت‌های ما اطلاع پیدا میکند و از هستی ساقط خواهیم شد.

من وقتی آنها را مردد دیدم ظرف سریشم و شبنامه‌ها را برداشتم و گفتم من خودم بپنهانی اینکار را می‌کنم و تمام شبنامه‌ها را به دیوارها خواهم چسبانید و از عواقب آن هم هیچ باکی ندارم.

بر اثر سخنان من ابتدا مدرس زاده و سپس سایر دوستان نیز تغییر عقیده دادند و با من همکاری کردند و آن شب دیر هنگام همه شبنامه‌ها را به دیوارها چسباندیم. (نا تمام)

زندان به اطاق‌های مان فرستادند و معلوم شد که ما زور عبدالله خان سیف‌معاون شهر بانی مشهد همان شب در پشت آن‌میز مخفی شده و سخنان مرا شنیده و همه را در حاشیه پرونده نوشته و متذکر شده است من در اطاق مخفی بودم و سخنان آزاد را شنیدم و خلاصه همه گناهان را بگردن من انداخته است.

ضمناً باید بگویم که رفقای کمیته ما عبارت بودند از: میرزا عبدالله مدرس زاده - حسین ساعت‌ساز - میرزا علی خان حروفچین - ابوالفضل و سید احمد مهدانی که بعداً معلوم شد خود سید احمد عضو آگاهی بوده و همه اسرار و عملیات ما را گزارش میداده است.

خلاصه پس از آن جلسه رفقا را آزاد کردند و مرا مجدداً به زندان فرستادند و چندی بعد در شب عاشورا آزادم کردند و جمعی حدود پنج‌ماه در زندان بودم.

ضمناً باید توضیح دهم که قبل از توقیف در زندان شهر بانی مشهد شبنامه‌هایی چاپ می‌کردیم و برای چاپ آن ژلاتین

بقیه از صفحه ۷۳

سفرنامه مکه خجازه ....

نشد آخر دیدیم ماندن ما اسباب زحمت جهت جناب رفیع‌اف است مجبوراً با گاری پست بلیط گرفته به هر نفری ۲۴ هزارالی عشق آباد. اضافه بار پوطی پنجهزار و یوم سه‌شنبه، پنجم شهر رمضان، ساعت سه از روز گذشته حرکت کردیم.

به هر جهت يك شب هم منزل جناب آقا محمد حسن قاضی زاده، مهمان بودیم. در این بین، کاغذ از مشهد از جنابان میلانی و اسکویی رسید که دوسه روز توقف نمایند تا (ما از مشهد) برسیم. دوسه روز هم بواسطه ایشان معطل شدیم. خبری